

تأثیر معاشرت‌های اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم

کودکان و نوجوانان

نگارنده‌گان: دکتر حسنعلی مؤذن‌زادگان*

عبدالقدیر سروش**

چکیده

معاشرت‌های اجتماعی در تکوین شخصیتی افراد، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، نقش مؤثر و غیرقابل‌انکاری دارد؛ با درک اهمیت موضوع است، که این تحقیق به بررسی و تحلیل علت‌شناختی تأثیر معاشرت‌های اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان اختصاص یافته است. هدف اصلی پژوهش، واکاوی چه‌گونه‌گی تأثیر معاشرت‌های اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان بوده است، که در پرتو مهم‌ترین نظریه‌های جرم‌شناسی مرتبط است. بعد از تبیین مفهوم‌شناختی مفاهیم مرتبط، به تحلیل نظریه‌هایی چون معاشرت‌های ترجیحی، یادگیری اجتماعی، کنترل اجتماعی هیرشی، برچسپ‌زنی و شرم‌نده‌سازی «برایت ویت» پرداخته شده است. نتایج حاصل از پژوهش در پاسخ به سؤال اصلی، نشان می‌دهند که معاشرت‌های اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان، دارای نقش دوگانه‌ی کاهش‌ی - افزایش‌ی است؛ و تنها در صورتی که معاشرت در محیط‌های سالم اجتماعی، به‌ویژه زمانی که توأم با هم‌دلی در دوران کودکی باشد، در پیش‌گیری و کاهش تکرار نرخ بزه‌کاری کودکان و نوجوانان تأثیر مثبت دارد. جهت غنای هرچه بیشتر تحقیق، به آمارهای مندرج در پژوهش نسبتاً مشابه که توسط پنج تن از جرم‌شناسان امریکایی و استرالیایی، که در سال ۲۰۲۰ صورت گرفته، استناد به‌عمل آمده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است.

واژه‌گان کلیدی: معاشرت‌های اجتماعی، پیش‌گیری از تکرار جرم، کودکان و

نوجوانان، نظریه‌های جرم‌شناختی.

* دانش‌یار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی دانش‌گاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (moazenzadegan@gmail.com)

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانش‌گاه علامه طباطبایی - تهران و عضو هیئت‌علمی پوهنتون غالب هرات (نویسندهٔ مسؤول: qadeersoroosh@yahoo.com)

ISSN

Printed: 2788-4155

Online: 2788-6441

Ghalib

Received Date: 05 / 06 / 2021

Accepted Date: 04 / 10 / 2021

The Effect of Social Interactions in Preventing the Recurrence of Crimes of Children and Adolescents

Authors: Dr. Hasan Ali Moazzinzadagan(PhD)*
& Abdul Qadeer Soroosh**

Abstract

Social interactions play an effective and irrefutable role in the development of personality of individuals, especially children and adolescents; Understanding the importance of the issue, this study is dedicated to the study and etiological analysis of the impact of social interactions in preventing the recurrence of crimes in children and adolescents. The main purpose of this study is to investigate the effect of social interactions in preventing the recurrence of crimes of children and adolescents, which is relevant in the light of the most important criminological theories. After explaining the cognitive concept of related concepts, theories such as differential associations, social learning, social control, labeling, and reiterative shaming of Bright Witt are analyzed. The results of the research conducted in response to the main question show that social interactions have a decreasing-increasing role in preventing the recurrence of crimes of children and adolescents. And only if socializing in correct social settings, especially when it is accompanied by empathy in childhood, has a positive effect on preventing and reducing recurrence of delinquency rates in children and adolescents. To make the study better, the statistics from a relatively similar study by five American and Australian criminologists in 2020 have been cited. This research is organized by descriptive-analytical method.

Keywords: Social interactions, Crime prevention, Children and adolescents, Criminological theories.

* Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaiee University, Tehran, Iran (moazenzadegan@gmail.com)

** PhD student in Criminal Law and Criminology, Allameh Tabatabaiee University, Tehran, and a Academic Cadre of Ghalib University – Herat (qadeersoroosh@yahoo.com)

۱. مقدمه

یکی از مباحث مهم و قابل تأمل در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، موضوع تکرار جرم است. تکرار جرم از یک‌طرف بیان‌گر نقصان نظام عدالت کیفری و عدم کارایی مناسب آن در بازاجتماعی‌شدن محکومین است؛ و از جهت دیگر، نمایان‌گر بی‌توجهی سایر نهادهای اجتماعی، فقدان معاشرت‌های سالم و نبود هم‌دلی لازم در اصلاح و تربیت سالم بزه‌کاران، به‌ویژه کودکان و نوجوانان است.

تکرار جرم، چون اکثر پدیده‌های زیان‌بار اجتماعی، تک‌علی نمی‌باشد، روی این ملحوظ است که یکی از عمده‌ترین علل آن را می‌توان مشکلات ناشی از نظام عدالت کیفری و بی‌تدبیری متولیان آن دانست؛ زیرا در این میان، عوامل مؤثر دیگری چون عدم کنش رسالت‌مندانه اجتماع در حصه پیش‌گیری از بزه‌کاری اشخاص، به‌ویژه کودکان و نوجوانان را نیز تداعی می‌کند. حُسن معاشرت و هم‌دلی با این قشر آسیب‌پذیر در مقایسه با بزرگسالان، کارایی بیش‌تری دارد. برعکس، معاشرت اجتماعی ضعیف و هم‌دلی پایین، در سوق‌دهی افراد، بالاخص کودکان و نوجوانان به رفتارهای ضداجتماعی، پرخاش‌گرایانه، قانون‌ستیزی و تکرار رفتارهای زیان‌بار، در نتایج به‌دست آمده از تحقیقات میدانی به اثبات رسیده است.

گرچه در افغانستان و ایران، بالترتیب به دلیل نبود آمار دقیق یا عدم دسترسی به چنین آماری از مراجع رسمی و معتبر، ارائه آمار آسان نیست؛ ولی پدیده همه‌گیری کرونا نیز به‌نوبه خود بر این چالش افزوده است؛ اما با استناد به پژوهش‌های به‌عمل آمده مشابه در برخی از کشورها از جمله: امریکا و انگلستان، نشان می‌دهد که در صورت دسترسی به منابع آماری رسمی در رابطه به موضوع، می‌توان به نتایج نسبتاً مشابه دست یافت _ تفاوت آماری از یک جامعه تا جامعه دیگر، امر طبیعی است _؛ به‌عنوان مثال: نتایج حاصل از پژوهش میدانی به‌عمل آمده در مورد ۷۲۰ تن از نوجوانان دختر و پسر با میان‌گین سنی ۱۴٫۵ سال در انگلستان، که توسط جولیف و فارینگتون در سال ۲۰۰۷ م صورت گرفته، نشان می‌دهد که نوجوانان دختر و پسر که مرتکب تخلفات خشونت‌آمیز شدند، در مقایسه با سایر هم‌سن‌وسال‌های شان که مرتکب تخلفات خشونت‌بار نشدند، از حُسن معاشرت و هم‌دلی کم‌تری برخوردار بوده‌اند؛ البته نتایج به‌دست آمده در مورد پسران و دختران متفاوت است (Narvey; 2020: 3).

جمعی از جرم‌شناسان علت وقوع و تکرار جرایم را به‌طور عموم از منظر هنجارهای اجتماعی با استمداد از نظریه‌های جرم‌شناختی، چون معاشرت‌های ترجیحی، یادگیری اجتماعی، کنترل اجتماعی هیرشی، برچسپ‌زنی، شرم‌نده‌سازی «برایت ویت» و برخی از نظریه‌های مرتبط دیگر مورد مطالعه قرار دادند. با درک اهمیت موضوع است، که این پژوهش به تحلیل چه‌گونه‌گی تأثیر معاشرت‌های

اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان در پرتو نظریه‌های مذکور اختصاص یافته است.

بدون تردید بررسی علمی چنین موضوعاتی نیازمند تحقیقات میدانی است؛ اما عدم دسترسی به چنین آمار از مراجع رسمی و معتبر از یک‌سو، و شیوع کرونا از جهت دیگر، ما را بر آن واداشت تا مستندات آماری مورد استفاده این پژوهش را مرهون تحقیقات به‌عمل آمده توسط پنج تن از استادان جرم‌شناس امریکایی و استرالیایی بدانیم، که قبلاً در سال ۲۰۲۰ م در مقاله‌ی تحت عنوان: «رابطه متقابل بین هم‌دلی و دوران کودکی نامطلوب، و تأثیر آن در تکرار بزه‌کاری نوجوانان»، برای مجله علمی - پژوهشی (Youth Violence and Juvenile Justice) نگارش یافته است؛ و نویسندگان به استناد آماری‌های به‌دست آمده، تأثیر مثبت هم‌دلی ناشی از معاشرت‌های اجتماعی را در کاهش بزه‌کاری کودکان و نوجوانان اثبات نموده اند؛ بسنده نماییم.

معضل افزایش نرخ تکرار جرایم و هزینه‌های ناشی از آن به‌صورت عام، و در حصة کودکان و نوجوانان به‌طور خاص، باعث گردید تا هدف اصلی این پژوهش را ارائه پاسخ به این سؤال: «تأثیر معاشرت‌های اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان چه‌گونه است؟» احتوا نماید. به‌نظر می‌رسد که هدف از معاشرت‌های اجتماعی عبارت از ارتباطات و زیست جمعی است، که میزان تأثیرگذاری آن بر کودکان و نوجوانان بیش از بزرگسالان قابل درک است. تحلیل موضوع در بستر نظریه‌های جرم‌شناختی مذکور نشان می‌دهد، که معاشرت‌های سالم و مفید اجتماعی به‌ویژه زمانی که توأم با رابطه متقابل هم‌دلی در دوران کودکی باشد، در پیش‌گیری و کاهش تکرار جرایم کودکان و نوجوانان تأثیرگذار است. بدون تردید در صورت فراهم‌بودن بستر تحقیقات میدانی مناسب در کشورهای ایران و یا افغانستان، می‌توان به نتایج ملموس و نسبتاً مشابه دست یافت. نتایج به‌دست‌آمده آماری توسط چلسی ناروی و هم‌کارانش نشان می‌دهد: «محرومیت کودکان از هم‌دلی، درک متقابل و معاشرت‌های نیک اجتماعی در این دوره سنی، تأثیرات چشم‌گیری در افزایش نرخ تکرار بزه‌کاری شان در مراحل بعدی سنی دارد» (Narvey; 2020: 14).

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی طی سه بخش تنظیم گردیده است؛ بخش نخست، به تبیین مفاهیم و اصطلاحات محوری مورد بحث پرداخته؛ بخش دوم، در خصوص استناد پذیر موضوع در بستر نظریه‌های جرم‌شناسی؛ و بخش سوم، تأثیر هر یک از نظریه‌های مورد استناد را مورد تحلیل قرار داده است.

۱. تبیین مفاهیم

این بحث به تبیین مفاهیمی چون پیش‌گیری از جرم، کودک، طفل و نوجوان، تکرار جرم و معاشرت اجتماعی اختصاص دارد، که طی بخش‌های جداگانه تنظیم شده است؛ البته پرداختن به

مفاهیم مرتبط مورد نظر، تنها بحث نظری نبوده؛ بل که ضمن کاربردی بودن، به اهمیت و ضرورت هدف اصلی پژوهش نیز تمرکز دارد.

۱-۱. پیش‌گیری از تکرار جرم

ارائه تعریف جامع و مانع از پیش‌گیری به دلایلی از جمله: ابعاد گوناگون زیستی، روانی و اجتماعی انسان، اختلاف نظر در مورد انواع اقدامات پیش‌گیرانه، روش‌ها و ابزارهای پیش‌گیری از جرم_اعم از کیفری و غیر کیفری (قهرآمیز و غیر قهرآمیز بودن آن‌ها)؛ قبض و بسط گستره مفهوم شناختی پیش‌گیری، محدوده مشروعیت تطبیق پیش‌گیری با در نظر داشت حفظ حقوق شهروندان، اهداف مورد نظر نهادها و سازوکارهای پیش‌گیری از جرایم، تقسیم‌بندی‌های به عمل آمده در خصوص انواع پیش‌گیری از جرم_اولیه، ثانویه و ثالث، کوتاه‌مدت و بلندمدت بودن سازوکارهای پیش‌گیرانه، قضایی و انتظامی بودن، وضعی و اجتماعی بودن، تنبیهی، اصلاحی، مکانیکی و علی بودن، فعال و انفعالی بودن پیش‌گیری، پیش‌گیری از جرایم عادی و جرایم سازمان‌یافته، و از برخی جهات دیگر، دشوار است. با درک موارد مذکور، اینک به تعریف لغوی و اصطلاحی پیش‌گیری از جرم می‌پردازیم. پیش‌گیری به معنای جلوگیری، دفع، مانع شدن، صیانت، جلوگیری، آگاه کردن و هُش‌دار دادن آمده است (دهخدا؛ ۱۳۷۷: ذیل واژه).

در اصطلاح، پیش‌گیری از جرم به معنای عام آن شامل «هر اقدامی که از ارتکاب جرم جلوگیری نموده و در مقابل آن سدّ ایجاد نماید، پیش‌گیری از جرم نامیده می‌شود. این اقدامات شامل جنبه کیفری و غیر کیفری است» (بیات؛ ۱۳۸۷: ۲۲)؛ اما در معنای خاص، برخی از جرم‌شناسان، پیش‌گیری از جرم را «شامل ابزارهایی می‌دانند که دولت به منظور مهار بزه‌کاری، جهت محدود کردن یا حذف عوامل جرم‌زا به کار می‌گیرد» (همان‌جا)؛ و یا هر اقدام قهرآمیزی که جهت مهار بزه‌کاری یا کاهش احتمال وقوع آن مورد استفاده قرار گیرد. کوسن، به‌طور مطلق، پیش‌گیری از جرم را مجموعه‌یی از اقدامات و تدابیر غیر قهرآمیز می‌داند که به‌هدف خاص مهار بزه‌کاری و کاهش احتمال جرایم اتخاذ می‌شود. در این تعریف، به ملاحظه می‌رسد که پیش‌گیری از جرم عبارت از اقدامات غیر قهرآمیز است، که بر عوامل جرم‌زا اعمال می‌شود؛ به تعبیری دیگر می‌توان پیش‌گیری از جرم را به مفهوم اتخاذ راه‌کارهایی دانست، که سازوکارهای منتهی به جرم را مانع شود. مرکز بین‌المللی پیش‌گیری از جرایم سازمان ملل متحد، پیش‌گیری از جرم را چنین تعریف نموده است: «هر عملی که باعث کاهش بزه‌کاری، خشونت، ناامنی از طریق مشخص کردن و حل کردن عوامل ایجادکننده این مشکلات به روش علمی شود، پیش‌گیری از جرایم است» (رجبی پور؛ ۱۳۹۱: ۲۲).

۲-۱. کودک (طفل) و نوجوان

الف) کودک (طفل)

تعیین مرز میان بزرگ‌سالی و کودکی در حوزه حقوق به‌طور عام، و حقوق کیفری به‌صورت خاص، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا به دلیل پذیرش اصل حمایت ویژه از کودکان و نوجوانان، نوع روی‌کرد قانون‌گذاران به تعریف کودک (طفل)، آثار زیادی _ مثبت یا منفی _ را به دنبال دارد. در حوزه حقوق کیفری، تعیین سن طفولیت از دو جهت اهمیت به‌سزایی دارد؛ از یک‌سو کودکان و نوجوانان به‌عنوان کسانی که در فرایند رشد و یادگیری هنجارهای اجتماعی قرار دارند، ممکن است به هر دلیلی مرتکب رفتارهایی بزه‌کارانه شوند، و از سوی دیگر، امروزه صغر سن یا طفولیت به‌عنوان یکی از اسباب تأثیرگذار در نوع و میزان واکنش‌های کیفری علیه شخصی که علیه این گروه آسیب‌پذیر مرتکب جرم گردد، در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، مرحله سنی طفولیت از حیث بزه‌کاری و بزه‌دیدگی در تعیین مجازات حایز اهمیت است.

به دلیل عدم موجودیت تعریف مشخصی از کودک یا دوران کودکی، به‌طور قطع نمی‌توان پاسخ روشن و قاطع ارائه کرد. روی این ملحوظ است، که نظام‌های کیفری با درنظرداشت منابع جرم‌انگاری مورد استناد شان، به تعریف کودک، طفل و نوجوان می‌پردازند؛ و این مسأله باعث تعدد دیدگاه‌ها و تشتت نظریه‌ها شده است؛ اما آن‌چه می‌تواند به‌عنوان معیار معتبر حقوقی از این اختلاف دیدگاه‌ها را به‌نحوی سامان دهد، کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد است، که در ماده اول آن از کودک چنین تعریف صورت گرفته است: «از نظر کنوانسیون حاضر، منظور از کودک، افراد انسانی زیر سن ۱۸ سال است؛ مگر این‌که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کم‌تر تشخیص داده شود» (به‌نقل از: هرینگ؛ ۱۳۹۹: ۱۳).

شایان ذکر است که در قانون رسیده‌گی به تخلفات اطفال و کُد جزای افغانستان، کودک تعریف نشده است؛ بل که به‌جای کلمه کودک، اصطلاح «طفل» به‌کار رفته است. قانون رسیده‌گی به تخلفات اطفال افغانستان در فقره ۱ از ماده ۴، طفل را چنین تعریف نموده است: «شخصی است که سن هجده ساله‌گی را تکمیل نکرده باشد».

به‌نظر می‌رسد، نظام حقوقی ایران نیز به تعریف کودک پرداخته؛ بل که به تعیین سن مسؤولیت کیفری او اکتفا نموده است؛ البته برخی از قوانین مرتبط در نظام حقوقی این کشور، به‌طور اغلب سن ۱۸ سال را معیار تشخیص کودک از بزرگ‌سال قرار داده است؛ به‌طور مثال، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ در ماده ۱ از طفل و نوجوان چنین تعریف به عمل آورده است: «الف) طفل: هر فردی که به سن بلوغ شرعی نرسیده است. ب) نوجوان: هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی، که به سن بلوغ شرعی رسیده است».

تأثیر معاشرت‌های اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان غالب

با نگاهی تحلیلی - تطبیقی در خصوص مفهوم‌شناختی اصطلاحات کودک (طفل) و نوجوان در قوانین کیفری ایران و افغانستان و مقایسه آن‌ها با اسناد حقوقی بین‌المللی، به ملاحظه می‌رسد که قوانین جزایی افغانستان در مقایسه با قوانین کیفری ایران، با اسناد حقوق بین‌المللی در خصوص تعریف کودک (طفل) و نوجوان هم‌سویی بیش‌تری دارد. عمده‌ترین دلیل این تفاوت دیدگاه را می‌توان ناشی از تأثیرگذاری مثبت آموزه‌های حقوق بشری بر سیستم قانون‌گذاری افغانستان در دو دههٔ اخیر _ ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۰ _ و برعکس تأثیرگذاری چشم‌گیر احکام فقهی _ جعفری _ بر منابع و فرایند قانون‌گذاری ایران در چهار دههٔ اخیر _ (۱۳۵۷ الی ۱۴۰۰) _ دانست.

لازم به‌ذکر است که در خصوص تعریف کودک در آموزه‌های فقهی، دیدگاه واحدی وجود ندارد؛ به‌طور مثال، امام قرطبی^(ز) در تعریف طفل گفته است: «طفل به مرحلهٔ تولد از مادر الی بلوغ» را شامل می‌شود (عبدالرحمن؛ ۱۴۳۶: ۱۱)؛ و اما آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی در خصوص مراحل کودکی به این نظر است: «معمولاً از آغاز تولد تا حدود ۱۲-۱۳ ساله‌گی را که تقریباً پایان دورهٔ دبستان است، دوران کودکی می‌نامند» (موسوی بجنوردی؛ ۱۳۸۸: ۱۷). در حقیقت بلوغ را مرز بین کودکی از نوجوانی تعیین نمودند؛ به‌همین جهت است که کودکی را به مرحلهٔ قبل از رسیدن به بلوغ منوط ساختند.

ب) نوجوان

با پایان یافتن دورهٔ کودکی، انسان وارد مرحلهٔ دیگری می‌شود که شرایط آن با شرایط دورهٔ قبلی متفاوت بوده، و از آن به دورهٔ نوجوانی یاد می‌کنند. اصطلاح نوجوان در قانون رسیده‌گی به تخلفات اطفال و کُد جزای افغانستان، به مراتب به‌کار رفته است؛ درحالی‌که در قوانین جزایی قبلی به‌جای این اصطلاح، اصطلاح مراهق (نزدیک به بلوغ) معمول بوده است. با آن‌هم قانون‌گذار به تعریف طفل اکتفا نموده و هیچ‌یک از قوانین کیفری عام (کُد جزا) و اختصاصی (قانون رسیده‌گی به تخلفات به اطفال) به تعریف نوجوان نپرداخته است. این درحالی‌است که قانون‌گذار ایران در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳) در بند ۲ از مادهٔ ۱، نوجوان را شامل هر فردی زیر سن ۱۸ سال قمری دانسته است، که بلوغ شرعی را احراز نکرده باشد.

برخی از جرم‌شناسان، نوجوانی را دورهٔ سنی ۱۲ الی ۱۸ ساله‌گی دانستند که دورهٔ تحول و رشد جسمی و عقلی افراد است؛ به‌طور مثال: ژان پیناتل، جرم‌شناس معروف فرانسه‌وی عقیده دارد: «سن بلوغ در مورد دختران از ۱۱ تا ۱۳ ساله‌گی، و در مورد پسران از ۱۳ تا ۱۵ ساله‌گی شروع و در سن ۱۶ تا ۱۷ ساله‌گی در مورد دختران و ۱۸ ساله‌گی در مورد پسران پایان می‌یابد؛ به این فاصلهٔ سنی اصطلاحاً «نوجوانی» اطلاق می‌شود» (شامبیاتی؛ ۱۳۷۱: ۲۲).

۳-۱. معاشرت اجتماعی

معاشرت از نگاه لغوی به معنای باهم زیست کردن، با کسی زنده گی نمودن، اختلاط و آمیزش باهم، گفت و شنید، باهم الفت و مصاحبت، همدمی، رفاقت و باهم خوردن و آشامیدن آمده است؛ اما در اصطلاح: «معاشرت مجموعه رفتارهایی است که ما در برخورد با دیگران انجام دهیم» (زیر مجموعه واژه معاشرت: www.vajehyab.com/dekhoda)؛ بنابراین، مقصود از معاشرت اجتماعی را می توان به زنده گی کردن و آمیزش در محیط اجتماعی تعبیر نمود؛ چنان که به طور طبیعی همه انسان ها به صورت جمعی یا گروهی زنده گی دارند و در معاشرت های جمعی فعالیت های شان را در کنار سایر اقشار جامعه انجام می دهند. هدف از کاربرد اصطلاح معاشرت در این تحقیق، بررسی چه گونه گی تأثیرات ناشی از آن در پیش گیری از تکرار جرایم توسط کودکان و نوجوانان است، که در بستر نظری های جرم شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد.

۴-۱. تکرار جرم

تکرار جرم، از جمله مباحث مهم و قابل دقت در حوزه حقوق کیفری، جرم شناسی و به تعبیر دقیق تر، از مسائل چالش برانگیز در اکثر شعبه های علوم جنایی بوده، و می توان از آن به عنوان معضل مشترک در تمام نظام های حقوق کیفری جهان یاد نمود. از نظر مفهومی تکرار جرم به حالتی گفته می شود، که شخص پس از محکومیت قطعی در دادگاه (محکمه) صالح، مرتکب جرم دیگری شود؛ البته قبل از اعاده حیثیت؛ چنان که کُد جزای افغانستان در مواد ۷۹ و ۸۰ قید «قبل از اعاده حیثیت» را تصریح نموده است؛ و مواد ۳۶۲ الی ۳۷۴ قانون اجراء جزایی / آیین دادرسی کیفری این کشور، احکام متعلق به اعاده حیثیت را بیان کرده است (قانون اجراء جزایی: ۱۳۹۳: ۱۱۳۲). قانون مجازات اسلامی ایران در ماده ۱۳۷ «از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات» را قید نموده است، که در حقیقت دیدگاه این دو قانون _ کُد جزا و قانون مجازات اسلامی _ را در خصوص قید «اعاده حیثیت» می توان شبیه هم دانست.

از تکرار جرم، دسته بندی های متعددی صورت گرفته است؛ به طور مثال: تکرار جرایم طبیعی و قراردادی، تکرار جرایم عام و خاص و... تکرار جرم طبیعی به حالتی گفته می شود که ارتکاب مکرر جرم به دور از هر گونه مداخله یی مراجع صلاحیت دار و محکومیت کیفری صورت گیرد. در یکی از تعاریف به عمل آمده از تکرار جرم، چنین به ملاحظه می رسد: «تکرار جرم، حالت کسی است که محکوم به مجازات حبس شده، در حالی که پیش از آن نیز سابقه یک بار یا بیش تر (از یک بار) تحمل چنان مجازاتی را داشته است» (غلامی؛ ۱۳۸۷: ۴۸). مقصد از تکرار جرم قانونی در پرتو کُد جزای افغانستان، تکرار عام و خاص در جرایم جنایت و جنحه است، که هر کدام احکام خاص خود را دارد؛ از

همین جهت است که کُد جزای مذکور در مواد ۷۹ الی ۸۳ تکرر عام و خاص و مجازات هر یک را تعیین نموده است.

از منظر جرم‌شناختی، شکل‌گیری شخصیت مجرمانه بزه‌کاران متکرر، در چهارچوب یک فرآیند صورت می‌گیرد، که ادوین ساترلند از آن به‌عنوان بالیده‌گی یا پخته‌گی مجرمانه توصیف نموده است. به باور ساترلند، این فرآیند به‌طور زودرس آغاز می‌شود و در کلان‌سالی نیز ادامه می‌یابد؛ چنان‌که ۱۵٪ از آمار اطفال بزه‌کار را، بزرگ‌سالان متکرر جرایم تشکیل می‌دهد (به‌نقل از: نجفی برن‌آبادی؛ ۱۳۹۵: ۲۴۴).

۲. استناد‌پذیری پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و جوانان در بستر نظریه‌های

جرم‌شناسی

در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان هم‌زمان از انواع مختلف نظریه‌های مطرح‌شده جرم‌شناسی، چه‌گونه‌گی تأثیر پیش‌گیری از بزه‌کاری و تکرار آن را در خصوص کودکان و نوجوانان در پرتو معاشرت‌های اجتماعی مورد تحلیل قرار داد یا خیر؟ در یک پاسخ اجمالی می‌توان گفت: باوجود اختلاف نظریه‌ها و مناقشات به‌عمل آمده میان جرم‌شناسان، نظر اکثر آنان مثبت است؛ اما از نظر ریموندگسن، استفاده هم‌زمان از مدل‌های مختلف پیش‌گیری از جرم و به تبع آن پیش‌گیری از تکرار آن، ممکن نیست؛ به باور این جرم‌شناس فرانسه‌وی: «توسل به پیش‌گیری وضعی، ریشه در شکست پیش‌گیری اجتماعی از بزه‌کاری دارد» (به‌نقل از: بیات؛ ۱۳۸۷: ۱۶). طبق دیدگاه گسن، پیش‌گیری وضعی منوط به اقدامات غیر کیفی است، که به‌منظور جلوگیری از تحقق‌یافتن تفکر مجرمانه یا تغییر اوضاع و احوالی که در شرایط مشابه منتج به وقوع جرم گردد. گسن، پیش‌گیری اجتماعی را شامل مجموعه اقداماتی می‌داند، که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم بر شخصیت افراد به‌منظور اجتناب از وقوع انگیزه مجرمانه تأثیرگذار است؛ به‌این‌معنا، که وقتی پیش‌گیری اجتماعی موفق به جلوگیری از شکل‌گیری انگیزه مجرمانه نشود، و انگیزه مجرمانه شکل گیرد، به‌تعقیب آن می‌بایست تا پیش‌گیری وضعی مانع از ظهور انگیزه مجرمانه شود. باتوجه به تعبیر ریموند گسن، از پیش‌گیری وضعی و اجتماعی، می‌توان مدعی شد، که هر دو نوع از پیش‌گیری در خصوص جلوگیری از تکرار جرایم (تخلقات) کودکان و نوجوانان در بستر معاشرت‌های اجتماعی قابل بررسی و تحلیل است.

۳. پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان در پرتو نظریه‌های جرم‌شناسی

این بخش به هدف پاسخ تحلیلی و مستند به سؤال اصلی تحقیق است، که با استناد به عمده‌ترین نظری‌های جرم‌شناختی مرتبط به موضوع پژوهش، اختصاص دارد؛ علاوه برآن می‌کوشد

تا در ذیل هر نظریه جرم‌شناختی، به چه‌گونه‌گی ارتباط و استنادپذیری به نظریه‌های معاشرت‌های ترجیحی یا هم‌نشینی افتراقی، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه کنترل اجتماعی هیرشی یا نظریه تعلق اجتماعی، نظریه برچسپ‌زنی و نظریه شرم‌نده‌سازی برایت ویت، را متناسب با حجم موضوع توضیح می‌دهد.

۱-۳. معاشرت‌های ترجیحی

ادوین ساترلند، جامعه‌شناس و جرم‌شناس امریکایی در سال ۱۹۳۹ م برای نخستین بار اصطلاح هم‌نشینی افتراقی را به هدف تبیین رفتارهای انحرافی به کار برد. از نظر ساترلند «هسته اصلی این نظریه، بیان جای‌گاه روابط میان فردی و متغیرهای اجتماعی در فرایند شکل‌گیری بزه‌کاری است» (به‌نقل از: محسنی، ۱۳۹۷: ۱۵۵). قبل از طرح نظریه معاشرت‌های ترجیحی ساترلند، نگاهی متعارف در تبیین علل بزه‌کاری تلفیقی بود. روی‌کرد مذکور به دلیل تلفیقی بودن آن، مورد نقد ساترلند قرار گرفت؛ زیرا ساترلند اتکا به عوامل و اسباب متعددی؛ چون اختلالات روانی، خانواده‌گی، وضعیت نامطلوب اقلیت‌ها، اعتیاد والدین به مواد نشئه‌آور و مخدرات، سن، جنسیت، نابه‌سامانی اجتماعی، طبقاتی و... را ناشی از عدم نگاه علمی و تخصص‌گرایانه به پدیده بزه‌کاری می‌دانست. او شناخت بزه‌کاری و تعریف آن را منوط به تعمیم علمی جامع و قانع‌کننده می‌دانست. ساترلند در خصوص بی‌اعتبار دانستن اتکا به عوامل گوناگون و روی‌کردهای متنوع قبل از طرح نظریه‌اش بیان داشت: «اگر شرایط فرد فقط به خودش مربوط باشد، از آن‌پس، ساحت علم قادر به تشریح رفتار مجرمانه نخواهد بود» (بارتول، ۱۴۰۰: ۲۰۵).

ساترلند، با طرح نظریه پیوند افتراقی یا معاشرت‌های ترجیحی بیان نمود، که رفتارهای بزه‌کارانه یادگرفتنی است. طبق این دیدگاه، رفتارهای مجرمانه هم‌چون سایر رفتارهای حاصل از معاشرت‌های اجتماعی آموختنی است؛ به‌طور مثال، بزه‌کاران از دوستان خود شیوه‌های بازکردن قفل‌ها و یا چه‌گونه‌گی دزدی اشیاء را از فروش‌گاه‌ها می‌آموزند و به‌طور اغلب رفتارهای بزه‌کارانه در درون گروه‌های نخستین، به‌ویژه گروه‌های هم‌سن‌وسال، تحت تأثیر معاشرت‌های جمعی فراگرفته می‌شود. او تمایز قابل‌شدن بین اعمال مجرمانه افراد بالغ با نوجوان را صحیح نمی‌داند؛ به باور ساترلند، بزه‌کاران نوجوان و بزرگسال از اصول رشد و تکامل واحد پیروی می‌کنند؛ اما نقدهای وارده بر این نظریه باعث شد تا علاوه بر ساترلند و هم‌کار او کرسی، سایکس و ماتزا، برگس و آکرز و برخی از جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان دیگر، در محور این نظریه مباحث اصلاحی - تکمیلی زیادی را مطرح نمایند؛ در نتیجه ساترلند عمل مجرمانه را آموختنی از طریق ارتباط با افرادی می‌داند که به‌طور اغلب با یک‌دیگر رابطه صمیمی دارند (به‌نقل از: حق پناهان، ۱۳۹۳: ۴۶).

بنابراین، معاشرت‌های اجتماعی می‌تواند مهم‌ترین بستر فراگیری اعمال مجرمانه و مؤثرترین عامل در تکرار جرایم باشد؛ به هر پیمانه‌یی که میزان ارتباط و شدت تماس مستقیم یا معاشرت بین کودکان و نوجوانان با سایر اقشار مطلوب اجتماع بیش‌تر و مستحکم‌تر باشد، چنین وضعیتی در کاهش نرخ ارتکاب و تکرار جرایم آن‌ها دارای تأثیر مثبت است؛ برعکس هرگاه معاشرت کودکان و نوجوانان با افراد بزه‌کار و منحرف، بیش‌تر از میزان معاشرت آن‌ها با افراد سالم و قانون‌مدار باشد، شاهد افزایش آمار بزه‌کاری و تکرار جرایم آن‌ها هستیم.

در رابطه به تأثیر نظریه ساترلند در بزه‌کاری کودکان و نوجوانان و به تبع آن پیش‌گیری از تکرار جرایم شان تردید وجود ندارد؛ و از همین جهت است که نظریه معاشرت‌های ترجیحی به مثابه یکی از مهم‌ترین نظریه‌های جرم‌شناسی تأثیرگذار بر اکثر نظریه‌های جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و روان‌شناسی بعدی است. به باور برخی از اساتید جامعه‌شناسی معاصر: «نظریه معاشرت ترجیحی ساترلند می‌تواند موجه‌ترین نظریه جرم‌شناسی قرن به حساب آید» (صلاحی؛ ۱۳۹۴: ۱۱۳). این نظریه مدعی است که افراد به‌طور عموم؛ در صورتی بزه‌کار می‌شوند که رفتارهای ناقص قوانین را از معاشرت با خانواده یا سایر گروه‌های اجتماعی بیاموزند. (بریگز؛ ۱۳۹۶: ۲۳۰). در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که اصلاح و کنترل معاشرت‌های اجتماعی نقش مؤثر در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان، نوجوانان و بزرگسالان دارد.

۲-۳. نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی، روی‌کردی است مبتنی بر نظریه‌های روان‌شناسی رفتاری. خواست‌گاه طرح این نظریه را دانش‌گاه ایالتی آریزونا ای آمریکا در دهه ۱۹۶۰ م عنوان نمود. اساس این نظریه را سه مفهوم روان‌شناسانه یادگیری، اجتماعی و ادراک، تشکیل می‌دهد (محسنی؛ ۱۳۹۷: ۱۶۱). طبق این نظریه، بزه‌کاری رفتار اکتسابی است، نه ذاتی، جبری و یا وراثتی؛ چنان‌که ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) معتقد بود که تمامی شناخت از طریق تجربه به دست می‌آید و هیچ شناختی ارثی یا غریزی حاصل نمی‌شود. از نظر او، تمام تجربه‌های حسی، در ذهن با یک‌دیگر ارتباط پیدا می‌کند (به‌نقل از: پورحسن سنگری؛ ۱۳۹۳: ۱۸۸). این نظریه مدعی است که ارتکاب جرم آموختنی است. بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، تمام رفتارها اعم از مجرمانه و قانون‌مدار، از فرایند تعامل افراد با یک‌دیگر حاصل یا تغییر می‌نماید (محمد نسل؛ ۱۳۹۵: ۴۲).

کودکان و نوجوانان در حساس‌ترین مرحله سنی و رشد جسمی، عقلانی و یادگیری اند؛ لذا ارتکاب و تکرار بزه‌کاری را از همان مسیری فرا می‌گیرند که رفتارهای صحیح را می‌آموزند. برپایه «اصل بنیادین یادگیری اجتماعی است، که افراد رفتارها را از محیط‌های مختلف جامعه چون والدین،

دوستان، معلمان و سایر افراد مهم می‌آموزند» (بارتول؛ ۱۴۰۰: ۱۹۹)؛ لذا، نقش معاشرت کودکان و نوجوانان در گروه‌های اولیه و صمیمی؛ چون خانواده، محیط آموزشی و هم‌سن‌وسالان شان، تأثیر قابل درکی در سمت‌دهی آن‌ها به تکرار بزه‌کاری دارد. روی این ملحوظ است که سلامت کانون خانواده و نقش آن در تربیت کودکان و نوجوانان در آموزه‌های الهی و بشری مورد تأکید واقع شده است.

۳-۳. نظریه کنترل اجتماعی هیرشی

این نظریه، متفاوت از دو نظریه قبلی است؛ زیرا عموم نظریات جرم‌شناختی به دنبال جست‌وجوی علل و اسباب گرایش افراد به ارتکاب جرایم است؛ اما این نظریه به دنبال پاسخ این سؤال است که چرا اکثریت انسان‌ها مرتکب جرم نمی‌شوند؟ زیرا ارتکاب جرم، به‌طور اغلب با هیجان و لذت‌های آنی همراه است و رغبت به انجام آن یک امر طبیعی و معمول دانسته می‌شود.

نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، در خصوص علل بزه‌کاری کودکان و نوجوانان و تکرار جرایم در این رده‌های سنی و پیش‌گیری از آن تحت تأثیر مکتب شیکاگو است. از نظر جرم‌شناسان، نظریه کنترل اجتماعی هیرشی دارای ویژه‌گی‌های نسبتاً مستقیم و قابل آزمون می‌باشد؛ چنان‌که یکی از وجوه اشتراک این نظریه با نظریه برچسپ‌زنی را مطالعات مرتبط با بزه‌کاری کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهد (محسنی؛ ۱۳۹۷: ۲۰۹).

هیرشی در سال ۱۹۶۹ میلادی ارتکاب جرم را ناشی از ضعف تعهداتی دانست که مردم را به اجتماع پای‌بند می‌سازد. از نظر وی، عموم شهروندان ممکن است بالقوه قانون‌شکن باشند؛ چون ارتکاب جرم یک امر طبیعی است؛ اما تحت تأثیر عوامل متعددی ممکن است افراد مرتکب جرم نشوند؛ که کودکان و نوجوانان از این قاعده استثنا نیستند؛ زیرا آن‌ها می‌ترسند که رفتار غیر قانونی شان، روابط آن‌ها را با اعضای خانواده، مدرسه، دوستان، هم‌سایه‌ها، هم‌سالان و سایر اقشار اجتماعی که با آن‌ها معاشرت دارند، خدشه‌دار کند. به اعتقاد هیرشی، بزه‌کاری زمانی واقع می‌شود که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف یا گسسته شود. وی چهار عنصر اساسی را در پیوند فرد و جامعه مطرح نموده که می‌تواند نقش مهم و تأثیرگذار در بزه‌کاری و تکرار آن توسط کودکان و نوجوانان داشته باشد. در این خصوص، هیرشی وابسته‌گی و دل‌بسته‌گی را مهم‌ترین رکن کنترل‌کننده درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی دانسته، و آن را شامل پیوندهای احساسی نوجوانان در خصوص هم‌دلی و وابسته‌گی شان به والدین، معلمان و سایر دوستان آن‌ها ذکر نموده است. تعهد، درگیر بودن و اعتقاد را از عوامل سه‌گانه دیگر موضوع محسوب نموده است (به نقل از: نجفی ابرندآبادی؛ ۱۳۹۵: ۵۰).

تأثیر معاشرت‌های اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان غالب

هیرشی معتقد است که بدون این قیدوبندها و محدودیت‌های اجتماعی، افراد در ارتکاب اعمال بزه‌کارانه آزاد می‌باشند؛ به عبارت دیگر، افرادی که دل‌بسته‌گی شان به اجتماع ضعیف است، در دام رفتارهای بزه‌کارانهٔ بیش‌تری گرفتار می‌شوند. وی پای‌بندی اشخاص نسبت به جامعه و یا تعلقات اجتماعی را به چهار دسته تقسیم کرده است:

الف - دل‌بسته‌گی: از نظر هیرشی، مبنای اصلی درونی‌کردن هنجارها، وابسته‌گی فرد نسبت به دیگران است. او معتقد است: علاقه‌مندی و دل‌بسته‌گی به دیگران، باعث می‌شود فرد انتظارات و علایق دیگران را در نظر گرفته و مرتکب جرم نشود. از نظر هیرشی، هراندازه معاشرت‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان با محیط‌های خانواده، آموزشی، کار و مذهبی مستحکم‌تر و عمیق‌تر باشد، شاهد کاهش وقوع و تکرار جرایم آن‌ها خواهیم بود؛ چون هر یک از نهادهای مذکور می‌تواند نقش مثبت و کنترل‌کننده در القای ارزش‌های اخلاقی - تربیتی داشته باشد. به باور هیرشی: « نظارت دقیق و مؤثر والدین، منجر به کاهش جرایم کودکان می‌گردد» (به نقل از: محسنی؛ ۱۳۹۷: ۲۱۱).

ب - تعهد: منظور از تعهد در این‌جا، پای‌بندی عقلانی در رعایت هنجارهای اجتماعی است. کسانی که دارای سرمایهٔ اجتماعی‌اند (اعم از معنوی و مادی) به‌حکم عقل، حاضر نیستند تا با ارتکاب جرم، سرمایه‌های اجتماعی شان را به مخاطره اندازند؛ از همین جهت است که تعهد به هنجارهای اجتماعی رابطهٔ مستقیم با سرمایه‌های اجتماعی دارد؛ به‌طور مثال، افراد دارای تحصیلات بیش‌تر در مقایسه با کسانی که سواد کم‌تری دارند، پای‌بندی بیش‌تری نسبت به ارزش‌های اجتماعی و قانون - مداری دارند (بریگز؛ ۱۳۹۶: ۲۳۵)؛ لذا، به هر پیمانه که معاشرت‌های اجتماعی بتواند سطح سواد، هم‌دلی با اعضای خانواده و دوستان کودکان و نوجوانان را افزایش دهد، به همان پیمانه در پیش‌گیری از وقوع و تکرار جرایم آن‌ها به موفقیت نایل می‌شویم.

ج - مشارکت: مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی به روابط و تعلقات میان‌فردی منجر گردیده و وقت کم‌تری برای ارتکاب بزه‌کاری باقی می‌گذارد. به عقیدهٔ هیرشی وقتی فرد درگیر فعالیت‌های متعارف و مثبت باشد، فرصت گرایش به رفتارهای بزه‌کارانه از او سلب یا نهایت محدود می‌شود؛ به‌طور مثال: اشتغال به آموزش و انجام تکالیف درسی، ورزش و تفریحات سالم، می‌تواند اوقات کودکان و نوجوانان را به شیوهٔ مناسب پُر نماید و فرصت تدارک فعالیت‌های بزه‌کارانه را نهایت محدود سازد، که این موضوع به‌نوبهٔ خود در پیش‌گیری از وقوع و تکرار جرایم نقش اثرگذار دارد. و جیزهٔ معروفی است: «دست‌های بی‌کار، کارگاه شیطان است» (معظمی؛ ۱۳۹۴: ۱۸۴).

د - اعتقاد: مشروعیت‌بخشیدن به هنجارهای مشترک اجتماعی باعث افزایش انگیزهٔ قانون‌پذیری افراد و کاهش تکرار جرایم را در پی‌دارد و به هر پیمانه که از طریق معاشرت‌های

اجتماعی در تحکیم باورهای کودکان و نوجوانان تلاش صورت گیرد، به همان اندازه در پیش‌گیری از وقوع و تکرار جرایم آن‌ها موفقیت حاصل می‌شود.

هیرشی با تحقیق بالای بیش از ۴۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان دوره دبیرستان، مدعی اثبات فرضیه اصلی‌اش در نظریه کنترل اجتماعی‌اش گردیده، چنین نتیجه‌گیری نموده است: «جوانانی که نسبت به والدین شان علاقه‌مندی شدید دارند، کم‌تر احتمال دارد که مرتکب رفتارهای بزه‌کارانه شوند. جوانانی که به فعالیت‌های مرسوم دوره آموزشی مانند انجام تکالیف درسی مشغول بودند، کم‌تر احتمال دارد تا به رفتارهای مجرمانه روی آورند؛ اما نوجوانانی که درگیر رفتارهای نامتعارف، مثل سیگار کشیدن یا نوشیدن مشروبات الکلی بودند، بیش‌تر تمایل به رفتارهای منحرفانه داشتند. جوانان بزه‌کار، روابط ضعیفی با مردم عادی برقرار می‌کردند؛ اما جوانان ناکرده بزه، به دوستان و اطرافیان غیر بزه‌کار کشش دارند» (همان: ۱۸۵).

این نظریه به نقش هم‌دلی و چه‌گونه‌گی تأثیر آن در کاهش نرخ پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان قابلیت استنادپذیری لازم را دارد؛ چنان‌که در یک مطالعه میدانی در خصوص ۷۲۰ نوجوان دختر و پسر با میان‌گین سنی ۱۴٫۸ سال در انگلستان، که توسط جولیف و فارینگتون در سال ۲۰۰۷ م صورت گرفته است، نشان می‌دهد: نوجوانان دختر و پسر که مرتکب تکرار جرایم خشونت‌آمیز شدند، هم‌دلی کم‌تری نسبت به افرادی داشتند که مرتکب تخلف خشونت‌بار نشده‌اند. بزه‌کاران با نرخ بالا از هر دو جنس، هم‌دلی کم‌تری نسبت به مجرمان با نرخ تکرار جرم پایین‌تر را نشان می‌دهد؛ البته نتایج به‌دست آمده در بین پسران با دختران به‌لحاظ آماری، متفاوت است (Narvey; 2020: 4).

مأنوس شدن به هنجارهای چهارگانه فوق، شخص را به قانون‌گرایی و قانون‌مداری سوق می‌دهد؛ چنان‌که ویلسن و هرنشتاین در خصوص قانون‌پذیری کودکان، قایل به تأثیرات ناشی از ارزش‌های اجتماعی‌اند؛ این دیدگاه، که در گرایش جرم‌شناسی واقع‌گرایی راست قرار دارد، معتقد است؛ در صورتی که کودکان و نوجوانان در این دوره سنی شان از معاشرت‌های سالم اجتماعی بهره‌مند شوند، آن‌ها قانون‌گرایی و قانون‌پذیری را چنان در خود درونی می‌سازند که هرگز فکر رفتار دیگری را در ذهن شان نمی‌پروراند (والک لیت؛ ۱۳۸۶: ۶۹). نظریه مذکور از حیث جزئیات‌گرایی و حکم به عدم گرایش کودکان به بزه‌کاری در آینده، محل نقد به‌نظر می‌رسد؛ زیرا نقض قانون تحت تأثیر عوامل و شرایط خاص و مختلفی واقع شده می‌تواند؛ اما قدر مسلم این است که هرگاه قانون‌گرایی و قانون‌پذیری در کودکان به امر درونی تبدیل شود، و این عادت در دوران نوجوانی تعقیب و به پخته‌گی رسد، بدون تردید می‌تواند در پیش‌گیری از وقوع جرایم و تکرار بزه‌کاری به میزان قابل ملاحظه‌یی مؤثر قرار گیرد. نظریه مزبور مؤید تأثیر مثبت معاشرت‌های سالم اجتماعی، پای‌بندی به

هنجارهای جامعه و آثار رابطه متقابل هم‌دلی مطلوب در دوران کودکی و نوجوانی در کاهش نرخ تکرار جرایم کودکان و نوجوانان است.

۴-۳. نظریه برچسپ‌زنی

نظریه برچسپ‌زنی، که به نظریه واکنش اجتماعی، کنش متقابل یا تعامل‌گرایی نیز معروف است، از گرایش‌های جرم‌شناسی انتقادی است؛ زیرا جرم را محصول گزینش انحصاری و سازمان‌یافته قدرت حاکم به مقصد تحقق منافع گروهی طبقه‌ی خاصی از صاحبان قدرت می‌داند؛ گرچه این نظریه در دهه ۱۹۶۰ به شهرت رسیده است؛ اما به عقیده بسیاری از جرم‌شناسان، مبنای طرح این نظریه به کتاب «جرم و اجتماع» اثر فرانک تاننهام به سال ۱۹۳۸ بر می‌گردد؛ البته این نظریه بعداً توسط هوارد بیکر استاد جرم‌شناسی دانش‌گاه شیکاگو در سال ۱۹۶۳م مورد بازبینی قرار گرفته است (به نقل از: محمد نسل؛ ۱۳۹۶: ۲۰۳).

نظریه برچسپ‌زنی یا لقب‌گذاری یا برچسپ اجتماعی، ره‌یافتی است که بیش‌ترین تمرکز خود را بر تأثیر علت پایاسازی هویتی بزه‌کار در تکرار جرم معطوف نموده است. براساس این نظریه، محکومیت کیفری افزایش بزه‌کاری را در افراد نهادینه می‌سازد. طبق پیش‌بینی برنبرگ و کرون، مداخله رسمی در دوره نوجوانی منجر به افزایش تکرار جرم در بزرگ‌سالی می‌شود؛ زیرا نوجوانانی که به اتهام بزه‌کاری توسط اجتماع مورد برچسپ واقع شوند؛ به‌ویژه در صورتی که بدون موجب و در دوران کودکی یا نوجوانی قرار داشته باشند، باعث می‌شود که آن‌ها آهسته‌آهسته وارد نقش یا قالب تعریف شده، شوند؛ چون خود را بدنام دانسته، و فرصت‌های مناسب زنده‌گی برای دست‌آوردهای آموزشی و کسب اشتغال آبرومندانه را ازدست‌رفته تلقی می‌کنند، و به هر پیمانیه که این برچسپ کلان‌تر یا در حضورداشت اشخاص بیش‌تری صورت گیرد، خود را منزوی‌تر احساس نموده؛ و درنهایت چنین وضعیتی آن‌ها را از معاشرت‌های سالم جمعی محروم ساخته و به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد (اش م لگر؛ ۱۳۹۹: ۲۰۶). پاول و یلیس در تحقیقات شان در یافتند: نوجوانانی که توسط اولیای مدرسه برچسپ بدبودن به آن‌ها داده شده است، عملاً رفتارشان به سمت بدی گرایش پیدا کرده و به تدریج به تکرار بدی پرداختند (به نقل از: محمد نسل؛ ۱۳۹۶: ۲۰۶). برخی از پیروان این نظریه بر این باور اند: «پدیده‌ی به نام آن‌چه که ما جرم می‌نامیم وجود ندارد. جرم فقط آن چیزی است که ما آن را به این نام می‌خوانیم» (محسنی؛ ۱۳۹۷: ۱۶۹).

نظریه برچسپ‌زنی هم‌چون برخی از نظریه‌های جرم‌شناسی دیگر، به نحوی از انحاء، تحت تأثیر یافته‌های مکتب شیکاگو قرار دارد؛ از همین جهت است که به بزه‌کاری کودکان و نوجوانان و آثار منفی برچسپ‌زنی‌های حکومتی و اجتماعی در تبدیل این افراد در این رده‌های سنی توجه بیش‌تری

دارد. این مسأله واکاوی چه گونه گی تأثیر معاشرت های اجتماعی را در پیش گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان در قالب این نظریه ارزش مند می سازد؛ زیرا در صورت برخورد غیر مسلکی و سوءاستفاده از سازوکارهای گزینشی نظام عدالت کیفری، برچسپ مجرمانه موجب بدنام سازی و لکه دار نمودن حیثیت اجتماعی کودکان و نوجوانان گردد؛ یقیناً نتیجه چنین تضامیم غیر مدبرانه یی، باعث روی آوردن کودکان و نوجوانان به معاشرت با خرده فرهنگ های مخرب و گروه های بزه کار می شود؛ به عبارت دیگر، واکنش غیر مسؤولانه در قبال انحراف اولیه، منتج به انحراف ثانویه می گردد؛ به طور مثال، برخی از کودکان و نوجوانانی که مورد برچسپ واقع می شوند، ارزش های جامعه را رد کرده و با آن ستیزه جویی می کنند، و به دنبال کسانی می روند که هم چون خود شان برچسپ دارند؛ چنان که برخی از جرم شناسان به آن تأکید نمودند: «کودکان و نوجوانانی که گرفتار نظام عدالت کیفری شده اند، ممکن است معاشرت با یک دیگر را آغاز کنند، باند تشکیل دهند و به فعالیت های مجرمانه و گروهی پردازند، و تنها دلیلی که باعث اشتراک شان در تکرار جرایم می شود، وجه اشتراک شان در برچسپ مجرمانه است» (بریگز؛ ۱۳۹۶: ۲۵۰).

در مقام توجیه و دفاع از الصاق برچسپ مجرمانه به کودکان و نوجوانان، عده یی مدعی اند: محکومیت اطفال به هدف اصلاح و بازپروری شان یک امر حتمی است؛ چنان که به عنوان آخرین گزینه در نظام های توسعه یافته و مدرن کیفری نیز پذیرفته شده است. در پاسخ به این نظر، جان پیس می گوید: «هرآن چه را که تحقیقات علمی و اجتماعی تا اکنون "اثبات" کرده است، حکایت از آن دارد که در بند کشیدن کودکان و نوجوانان، به امید تغییر رفتار بزه کارانه شان، قرین شکستی پرهزینه بوده است...؛ و مطالعاتی بیشتر و بیش تر نیز از تمایل این نهادها بر افزایش نرخ محکومیت های دوباره زندانیان پرده برمی دارد، محکومیت هایی که موجب می شود تا افراد غیر خشن قبلی به خشونت گرایند، زندانیان پیشین عملاً امکان کاربایی را از دست می دهند، و روابط خانوادگی از بین می رود» (استوت؛ ۱۳۹۳: ۱۸۴).

۵-۳. نظریه شرمنده سازی برایت ویت

جان برایت ویت، جرم شناس استرالیایی، قائل به سیزده حقیقت درباره وقوع جرم است؛ از نظر وی جرم شناسان باید در مقام توضیح علت شناختی جرایم، به تبیین سیزده مورد پردازند. وی در نهمین مورد از موارد سیزده گانه اش بیان داشته است: «جوانانی که وابسته گی شدیدی به والدین خود دارند، کم تر مرتکب جرم می شوند» (به نقل از: والک لیت؛ ۱۳۸۶: ۲۰). این مسأله به خوبی نشان می دهد که معاشرت در کانون محبت آمیز خانواده نقش مؤثری در پیش گیری از بزه کاری و تکرار جرایم آن ها دارد؛ برعکس فضای واگرا و عاری از عطف و خانواده، منجر به بی علاقه گی اعضای آن گردیده و

زمینه وقوع و تکرار جرایم را فراهم می‌سازد. وی معتقد است: نرخ ارتکاب و تکرار جرایم به شکلی بدون تناسب در بین سنین ۱۲ الی ۲۵ سال بیش‌تر است؛ نوجوانانی که وابسته‌گی زیادی به مدرسه دارند، در مقایسه با نوجوان کم‌علاقه، کم‌تر مرتکب جرم می‌شوند؛ و کودکان و نوجوانانی که به درس‌های شان ضعیف‌اند، بیش‌تر مرتکب جرم می‌شوند. وی آرزوی تحصیلات عالی و کسب مشاغل در سطوح بالا را از عوامل بازدارندهٔ دیگر بزه‌کاری بیان نموده است.

برایت ویت در کتاب «جرم، شرم‌ساری، بازپذیرنده‌گی» (۱۹۸۹م) مطرح نموده است، بازگرداندن یا بازاجتماعی‌شدن بزه‌کار هنگامی رخ می‌دهد، که بزه‌کار شخصاً با آگاهی از خطای مجرمانهٔ خود شرم‌منده شود، تا امکان بازاجتماعی‌شدن را پیدا کند (به نقل از: رایجیان اصلی؛ ۱۳۹۸: ۲۰۲). موصوف شرم‌ساری را به فرایند اجتماعی ابرازکنندهٔ ناخوشایندی توصیف می‌کند که هدف آن ایجاد پشیمانی در شخص شرم‌زده یا محکومیت وی از سوی کسانی است که از این شرم‌ساری آگاه‌اند. در پرتو این نظریه به‌خوبی می‌توان نقش مثبت معاشرت‌های اجتماعی را در کاهش نرخ تکرار جرایم کودکان و نوجوانان مشاهده نمود.

نتیجه‌گیری

خوگرایی انسان، بیان‌گر نیازمندی او به زیست جمعی و معاشرت اجتماعی است؛ اما در مواردی معاشرت جمعی، دارای آثار منفی و مخرب می‌باشد، که در رابطه به کودکان و نوجوانان به دلیل اقتضای سنی شان، به مراتب بیش‌تر از کلان‌سالان به اثبات رسیده است؛

پژوهش حاضر با استفاده از ظرفیت‌های موجود در نظریه‌های جرم‌شناختی مورد استناد، در کنار بهره‌مندی از اطلاعات آماری نشان می‌دهد که هیچ نظریهٔ جرم‌شناختی به‌طور اختصاصی به موضوع مورد نظر نپرداخته است؛ اما برخی از مهم‌ترین تئوری‌های جرم‌شناسی چون معاشرت‌های ترجیحی که رفتارهای بزه‌کارانه و تکرار آن را تحت تأثیر معاشرت‌های اجتماعی می‌داند، گرچه قابل به تفکیک بین اعمال مجرمانه افراد بالغ با نوجوان نیست، اما کلیت نظریهٔ مذکور نشان می‌دهد که معاشرت‌های اجتماعی مثبت نقش پیش‌گیرنده از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان دارد. این نظریه برخلاف برخی از نظریه‌هایی که بزه‌کاری را امری جبری و ذاتی می‌دانستند، قابل به اکتسابی بودن رفتارهای بزه‌کارانه از طریق یادگیری اجتماعی ناشی از معاشرت‌های جمعی است. اصل بنیادین این نظریه مبتنی بر این است که افراد رفتارهای شان را از اقشار مختلفی چون والدین، دوستان، معلمان و ... می‌آموزند؛ و در صورت اصلاح کانون‌های معاشرتی مذکور، می‌توان شاهد پیش‌گیری از تکرار جرایم آن‌ها باشیم؛ به‌ویژه هرگاه توأم با هم‌دلی و عطف باشد؛

نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، گرچه به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا مردم از قوانین پیروی می‌کنند؟ اما، تحت تأثیر یافته‌های مکتب شیکاگو به علل بزه‌کاری و تکرار جرایم کودکان و نوجوانان نیز پرداخته است. هیرشی پای‌بندی به تعلقات اجتماعی را در چهار دسته شامل: دل‌بسته‌گی، تعهد، مشارکت و اعتقاد قرار داده؛ از نظر او به هر پیمانه که وابستگی بیش‌تر با ارزش‌های چهارگانه مذکور استحکام و استمرار یابد، به همان اندازه شاهد کاهش نرخ تکرار جرایم کودکان و نوجوانان هستیم؛ چنان‌که نتایج حاصل از تحقیقات بیش از ۴۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان دبیرستانی، و ۷۲۰ نوجوان دختر و پسر با میان‌گین سنی ۱۴٫۵ سال در انگلستان، مؤید مدعا است؛ نظریه برچسپ‌زنی که در شمار گرایش‌های جرم‌شناسی انتقادی قرار دارد، نشان می‌دهد که علت اصلی تکرار بزه‌کاری کودکان و نوجوانان ناشی از عمل‌کرد غیر مدبرانه در قبال انحراف اولیه است. طبق این نظریه وقتی کودکان و نوجوانان مورد برچسپ واقع می‌شوند، احساس بی‌ارزشی و مطرودشدن به آن‌ها دست داده، خود را در قالب نقشی که جامعه به آن‌ها تعیین نموده است جای داده و به ستیزه‌جویی و تکرار بزه‌کاری مبادرت می‌ورزند؛ و در صورت جلوگیری از الصاق برچسپ است، که زمینه پیش‌گیری از تکرار بزه‌کاری در این دوره سنی تا اندازه‌ی تضمین می‌شود؛ فرجامین نظریه مورد استناد این پژوهش، نظریه جان برایت ویت بود، که شش مورد مرتبط از موارد سیزده‌گانه مورد نظر این جرم‌شناس، به اختصار در مقاله مورد تحلیل و استناد قرار گرفته است. طبق این نظریه: نوجوانانی که وابسته‌گی بیش‌تری به والدین، مدرسه، آرزوی تحصیلات عالی و کسب مشاغل بالاتری دارند، کم‌تر مرتکب جرم و تکرار آن می‌شوند، که با مدیریت سالم بسترهای معاشرتی اجتماعی، می‌توان زمینه پیش‌گیری از تکرار بزه‌کاری آن‌ها را فراهم نمود.

سرچشمه‌ها

الف) کتاب‌های فارسی

۱. استوت، برایان، بیتس، جو و ویلیامز، برایان. (۱۳۹۳). **جرم‌شناسی کاربردی**. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: نشر میزان.
۲. ایش م لگر، فرنک. (۱۳۹۹). **در برآمدی کوتاه بر جرم‌شناسی**. جلد اول. ترجمه علی‌اکبر رحمتیان. تهران: انتشارات مجد.
۳. بارتول، کورت آر و بارتول، آن ام. (۱۴۰۰). **جرم‌شناسی کودکان و نوجوانان** (جرم‌شناسی رشدمدار). ترجمه و تحقیق: محمود مهدوی و سیدعلی حیدری. تهران: نشر میزان.
۴. برایان استوت، جو بیتس و برایان ویلیامز. (۱۳۹۳). **جرم‌شناسی کاربردی**. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: نشر میزان.

[تأثیر معاشرت‌های اجتماعی در پیش‌گیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان] غالب

۵. بریگز، اسیتون. (۱۳۹۶). **جرم‌شناسی**. ترجمهٔ مریم مهذب. تهران: انتشارات آوند دانش.
۶. بنی اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). **بررسی انحرافات اجتماعی ناشی از بزه‌کاری در شهر سمنان**. سمنان: معاونت جهاد دانش‌گاهی.
۷. بیات، بهرام. (۱۳۷۸). **پیش‌گیری از جرم با تکیه بر روی کرد اجتماع‌محور**. تهران: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، معاونت اجتماعی، اداره کل مطالعات اجتماعی.
۸. پورحسن سنگری، علی. (۱۳۸۸). **جرم‌شناسی تحلیلی**. تهران: نشر مدیران.
۹. حق‌پناهان، عباس. (۱۳۹۳). **جرم‌شناسی بزه‌کاری اطفال و نوجوانان**. تهران: انتشارات مجد.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامهٔ دهخدا**. دورهٔ جدید. چاپ دوم. جلد دوم. تهران: انتشارات دانش‌گاه تهران.
۱۱. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۸). **در آمدی بر جرم‌شناسی**. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. رجیبی‌پور، محمود. (۱۳۹۱). **پژوهشی در مبانی پیش‌گیری اجتماعی رشد‌مدار از بزه‌کاری اطفال و نوجوانان**. تهران: نشر میزان.
۱۳. سلیمانی، محمد. (۱۳۹۸). **مختصر جرم‌شناسی**. تهران: انتشارات مهرکلام.
۱۴. شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۷۱). **بزه‌کاری اطفال و نوجوانان**. تهران: شرکت انتشارات پاژنگ.
۱۵. صلاحی، جاوید. (۱۳۹۴). **کلیات جرم‌شناسی و تئوری‌های جدید**. تهران: انتشارات مجد.
۱۶. غلامی، حسین. (۱۳۸۷). **تکرار جرم (بررسی حقوقی - جرم‌شناختی)**. تهران: نشر میزان.
۱۷. محسنی، فرید. (۱۳۹۷). **نظریه‌های جرم‌شناسی**. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوهٔ قضائیه.
۱۸. محمد نسل، غلامرضا. (۱۳۹۶). **جرم‌شناسی عمومی**. تهران: نشر دادگستر.
۱۹. محمد نسل، غلامرضا. (۱۳۹۵). **نظریه‌ها و نظریه‌پردازان جرم‌شناسی**. تهران: نشر دادگستر.
۲۰. معظمی، شهلا. (۱۳۹۴). **بزه‌کاری کودکان و نوجوانان**. تهران: نشر دادگستر.

۲۱. مگواپر، مایک؛ مورگان، راد و رینر، رابرت. (۱۳۹۳). **دانش نامه جرم شناسی آکسفورد**. ترجمه حمید رضا ملک محمدی. چاپ اول. جلد سوم. تهران: نشر میزان.
۲۲. موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۸). **حقوق کودک** (مجموعه مقالات) «بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه حقوق کودک». تهران: انتشارات سنا.
۲۳. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید. (۱۳۹۵). **دانش نامه جرم شناسی**. تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۴. والک لیت، ساندر. (۱۳۸۶). **شناخت جرم شناسی**. ترجمه حمید رضا ملک محمدی. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
۲۵. هرینگ، جاناتان. (۱۳۹۹). **آسیب پذیری، کودکی و قانون**. ترجمه امیر اعتمادی. تهران: نشر میزان.

ب) قوانین

۲۶. **قانون اجراءات جزایی افغانسان**. منتشره جریده رسمی ۱۱۳۲ مؤرخ ۱۳۹۳/۲/۱۵ وزارت عدلیه.
۲۷. **قانون مجازات اسلامی ایران**. مصوب ۱۳۹۲/۲/۱. تهران: نشر میزان، روز آمد تا پاییز ۱۳۹۵.
۲۸. **قانون رسیده گی به تخلفات، افغانستان**. مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۲۶. نشر در جریده رسمی شماره (۸۴۶) وزارت عدلیه افغانستان.
۲۹. **گدجای افغانستان**. مصوب ۱۳۹۶/۲/۱۵ و لازم الاجراء ۱۳۹۶/۱۱/۲۵، نشر در جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) وزارت عدلیه افغانستان.

ج) انگلیسی

30. Narvey, C. Yang, J, Wolff, K. T, Baglivio, M, & Piquero, A. R. (2021). **“The Interrelationship Between Empathy and Adverse Childhood Experiences and Their Impact on Juvenile Recidivism”**. Youth Violence and Juvenile Justice, 19(1), 45–67.

د) اینترنت

۳۱. **واژه یاب آنلاین**. (آخرین بازدید: ۱۲ سرطان ۱۴۰۰). قبل دسترس در: